

سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی در کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی

متوسطه دوره اول (سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶)

امیر آری‌ن‌پناه^۱، محمدرضا غلامی شکارسرای^۲، هادی نوری^۳، رضا علیزاده^۴

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۴۲۳۷-۰۵۲۳

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۵۰۴۰-۳۹۳۸

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۳۷۴۷-X۹۱۷

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰-۰۰۰۱-۷۸۷۶-۶۳۵۴

چکیده

به باور متفکران علوم اجتماعی، کتاب‌های درسی یکی از مهم‌ترین ابزارها برای القای فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیرساختن دانش‌آموزان است. در این بین، کتاب‌های مطالعات اجتماعی دوره متوسطه، بیشترین نقش را در جامعه‌پذیری سیاسی و انتقال فرهنگ سیاسی به نوجوانان بر عهده دارند. هدف این پژوهش سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی در کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ بر اساس نظریه آلموند و وربا است.

روش این پژوهش، تحلیل محتوای کمی و جامعه آماری آن، بخش مدنی تمام کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول است. یافته‌ها نشان می‌دهند خروجی مدنظر نظام سیاسی در کتاب‌های مورد مطالعه وجود ندارد؛ در کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول هیچ‌گونه مقوله‌ای در زمینه مشارکت وجود ندارد و فقط به مقوله‌های آگاهی و انتظارات توجه شده است که در این میان توجه به آگاهی بیشتر از انتظارات بوده است. در مجموع، فرهنگ سیاسی القایی کتاب‌های مورد بررسی، از نوع فرهنگ سیاسی محدود - تبعی است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ سیاسی، آموزش و پرورش، مطالعات اجتماعی، متوسطه دوره اول، تحلیل محتوا

۱. کارشناس ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان / amir.arianpanah@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) / mgholami2014@guilan.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان / hadinoori@guilan.ac.ir

۴. استادیار پژوهشکده گیلان‌شناسی، دانشگاه گیلان / Rezaalizadeh@guilan.ac.ir

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۴/۱۲

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۹-۹

۱. مقدمه و بیان مسئله

حکومت‌ها همواره در تلاش‌اند با ارتقای فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی افراد جامعه، تنش‌ها و برخوردهای احتمالی در آینده را با شهروندان خود از بین ببرند و یا به حداقل برسانند. بر پایه ادبیات جامعه‌شناسی، نظام‌های سیاسی عمدتاً از دو رویه به‌منظور برقراری نظم در جامعه و کاهش تنش‌های احتمالی سود جستند.

در برخی از نظام‌های سیاسی، تاکتیک‌های برقراری نظم در جامعه شکل سخت‌افزارانه به خود می‌گیرد. به عبارتی از منظر گرامشی در چنین جوامعی به دلیل قوی بودن جامعه سیاسی، از ابزار پلیسی به‌منظور برقراری نظم و ثبات در جامعه استفاده می‌شود. همچنین در دولت-ملت‌هایی که جامعه مدنی قوی باشد، به تعبیر گرامشی از ابزارهای هژمونیک برای نیل به هدف فوق‌سود جستند می‌شود. گرامشی اعتقاد داشت فعالیت روشنفکران ارگانیک برای تدارک عقاید هژمونیک اساسی است. این روشنفکران که درصدد تحکیم ایدئولوژی مسلط هستند، از طریق نهادهایی عمل می‌کنند که جایگاه آن‌ها در جامعه مدنی است. از نظر او مطبوعات و اساساً کل صنعت نشر، کتابخانه‌ها، مدارس، انجمن‌ها و کلوپ‌ها را می‌توان در ذیل این‌گونه نهادها قرار داد. در این بین به‌طور مشخص، نهاد آموزش و پرورش از طریق کتاب‌های درسی و به‌طور خاص کتاب‌های مطالعات اجتماعی، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعه‌پذیری سیاسی و انتقال فرهنگ سیاسی به نسل نوجوان و نهایتاً هژمونیک شدن ایفا نماید.

در ایران موضوع فرهنگ سیاسی طی سال‌های اخیر مورد توجه متفکران حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی قرار گرفته است. برخی بر وجود انگاره‌های غیردموکراتیک (بدبینی سیاسی، بی‌تفاوتی و بی‌اعتمادی) در میان ایرانیان تأکید کرده‌اند (سیونگ‌یو، ۱۳۸۱؛ رزاقی، ۱۳۷۵؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۹؛ Zonis, 1971) و برخی بدون بیان گزاره‌ای درباره میزان دموکراتیک بودن فرهنگ سیاسی در ایران، مدعی اند علل ساختاری برای تبیین دموکراسی در ایران کافی نیست و باید به علل ارادی توجه ویژه داشت. از این دیدگاه، میزان اراده و انسجام حاملان دموکراسی در استفاده از فرصت‌ها یا میزان آمادگی مخالفان دموکراسی برای پذیرش سازوکارهای دموکراتیک (که هر دو متأثر از فرهنگ سیاسی هستند)، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحکیم دموکراسی در ایران دارند (جلایی‌پور، ۱۳۸۳: ۹۸).

سواى این دعاوى، يكى از نهادهائى كه وظيفه فرهنگ‌سازى در جامعه را بر عهده دارد، نهاد آموزش و پرورش است. دنياى امروز به اين باور رسيده است كه ناپديده گرفتن و يا كم توجهى به مقوله آموزش و پرورش، ضررهای جبران‌ناپذیری را بر پیکره کشور و نظام سیاسی حاکم وارد می‌کند و باعث به چالش کشیده شدن آن در عرصه‌های داخلی و خارجی می‌گردد. به‌طور مثال، در عرصه داخلی اگر کشورها به آموزش و پرورش توجه نکنند در آینده با نسلی مواجه می‌شوند که انگیزه کمی برای رشد و پیشرفت خود و طبعاً تعالی کشور خود دارند و یا در عرصه خارجی و مجامع بین‌المللی نیز باسوادی افراد از اهمیت بسزایی برخوردار است. مطابق رأی و نظر اکثر دانشمندان و اندیشمندان عرصه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، بهترین دوره سنی آدمی به جهت تربیت و آموزش‌های سیاسی، دوره کودکی و نوجوانی است و از آنجا که او در این دوران

در مدرسه حضور دارد، این حضور فرصت مناسبی برای آموزش‌های سیاسی و به‌ویژه فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی به آنان است. بر این اساس وزارت آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از سازمان‌هایی که موظف است بر پایه قانون اساسی به ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ عمومی جامعه بپردازد، نقش مهم و کلیدی در بسط و گسترش و فرهنگ سیاسی مطلوب نظام سیاسی دارد (ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۹).

بر این اساس تحقیق حاضر در پی آن است تا با سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی در کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول، به بررسی نوع فرهنگ سیاسی القایی نظام آموزش و پرورش (به‌عنوان یکی از خرده‌نظام‌های تعیین‌کننده در انتقال الگوهای ارزشی مطلوب خرده‌نظام سیاسی) بپردازد. به بیان دیگر این پژوهش به این سؤال پاسخ می‌دهد که به‌واسطه کتاب‌های درسی، چه نوع فرهنگ سیاسی به دانش‌آموزان دوره اول القا می‌گردد؟

۲. پیشینه پژوهش

بررسی‌های به‌عمل‌آمده نشان می‌دهد تاکنون پژوهش‌های مختلفی در خصوص موضوع پیشنهادی انجام شده که به‌طورمستقیم یا غیرمستقیم به موضوع نوشتار حاضر نزدیک است. در ادامه ضمن بررسی تعدادی از این پژوهش‌ها، سعی می‌شود تفاوت تحقیق حاضر با تحقیقات موردنظر مشخص گردد.

پیشینه داخلی: جهانگیری و محمدی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین شجاعت اجتماعی و فرهنگ سیاسی» به این نتیجه رسیدند که بین شجاعت اجتماعی و فرهنگ سیاسی رابطه وجود دارد و فرهنگ سیاسی ۱۷/۶ درصد از دانشجویان مشارکتی، ۵/۵ درصد تبعی و ۲۳/۸ درصد، محدود است. مطابق با پژوهش بهمنی طراز و دلاوری (۱۳۹۵) با عنوان «فرهنگ سیاسی دموکراتیک و طبقه متوسط جدید»، نوع فرهنگ سیاسی ۳۸ درصد از اعضای جامعه آماری دموکراتیک، ۳۰/۶ درصد بی‌تفاوت، ۲۱/۲ درصد محدود و ۹/۴ درصد عمل‌گرا است. همچنین متغیر گرایش به ارزش‌های فرامادی، مهم‌ترین متغیر تبیین‌کننده فرهنگ دموکراتیک است.

بر پایه پژوهش رهبرقاضی و همکارانش (۱۳۹۵) با عنوان «فرهنگ سیاسی مشارکتی و تأثیرات سرمایه اجتماعی» مشخص شد که سرمایه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی مشارکتی تأثیرگذار است و باعث افزایش میزان فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌شود. میرزایی تبار و همکارانش (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «تبیین رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی» به این نتیجه رسیدند که بین دو متغیر فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی ارتباط معناداری وجود دارد و فرهنگ سیاسی طایفه‌ای نقش کلیدی در عدم توسعه‌یافتگی اقتصادی دارد.

زینال‌تاج و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی مقوله فرهنگ و قومیت در محتوای برنامه‌های درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی»، مشخص کردند که نقش قومیت و فرهنگ در کتاب مطالعات اجتماعی در حد متوسط است. محمدی‌فر و همکارانش (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و فرهنگ سیاسی دانشجویان» به این یافته رسیدند که بین متغیر میزان انسجام اجتماعی و فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی، متغیر امنیت اجتماعی و فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی رابطه وجود دارد.

کشاورز (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان «فرهنگ سیاسی مشارکتی در کتاب‌های درسی علوم اجتماعی مدارس در ایران»، به این نتیجه رسید که کتاب‌های درسی نه تنها فرهنگ سیاسی مشارکتی را به دانش‌آموزان القا نمی‌کنند بلکه در تلاش‌اند تا نوعی فرهنگ سیاسی تبعی را با بیانی مشارکتی ترویج دهند.

پیشینه خارجی: پژوهش سنتو (۲۰۱۶) با عنوان «شخصیت و عادت‌واره در بین سلبریتی‌ها، مصرف و فرهنگ سیاسی»، نشان می‌دهد فرهنگ سلبریتی‌ها در فیلیپین مؤلفه مهمی در ارتباطات اجتماعی و هویت اجتماعی است و این مؤلفه با استفاده از رسانه‌های سنتی و اجتماعی حفظ می‌شود. همچنین این مؤلفه در موضوعات مورد توجه عمومی شهروندان، تمرین دموکراتیک در امور انتخابات سیاسی و... تصمیمات مربوط به مصرف روزانه نیز دیده می‌شود.

کوانگ یون (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ سیاسی و انتساب شخصیت»، ابتدا به بررسی تأثیرات فردگرایی و جمع‌گرایی بر احساس آزادی و کنترل فرد بر زندگی خود به‌طورکلی می‌پردازد؛ سپس تأثیر آن ارزش‌ها و چهارچوب‌های فرهنگی بر نظر افراد در مورد مسئولیت دولت و نقش آن در اقتصاد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مونداک و کاناچ (۲۰۱۴) در مقاله «شخصیت و فرهنگ سیاسی در دولت‌های آمریکایی»، استدلال می‌کنند علی‌رغم اینکه فرهنگ سیاسی با مجموعه وسیعی از پدیده‌های مهم اجتماعی و سیاسی مطابقت دارد؛ با این حال، همبستگی بین متغیرهای روانی احتمالی اثرگذار و فرهنگ سیاسی کمتر مشخص است. داده‌های جمع‌آوری شده گویای آن‌اند که ارتباط قوی بین الگوهای فوق و فرهنگ سیاسی وجود ندارد.

هیو و هام (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ سیاسی و تثبیت دموکراسی در کره جنوبی»، به بررسی اثر فرهنگ سیاسی بر نهادینه شدن امر دموکراتیک در کشور کره جنوبی می‌پردازند. اصلی‌ترین استدلال مقاله مذکور این است که فرهنگ سیاسی کره جنوبی دلیل دیر رسیدن بلوغ نهاد‌های دموکراتیک است.

براون (۲۰۱۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «از شهود تا واقعیت؛ سنجش فرهنگ سیاسی فدرال در استرالیا»، نشان می‌دهد که استرالیایی‌ها از نظر ارزش‌های خود عمدتاً فدرالیست بودند. با این حال، زنان به‌طور متوسط از مردان تا حدودی فدرالیست‌های قوی‌تری بودند و همین‌طور حامیان تمرکززدایی و تنوع حقوقی بودند، درحالی‌که احتمالاً کمتر از مردان تصور می‌کردند که سیستم کنونی استرالیا به اندازه کافی از این ارزش‌ها برخوردار است. شیفر و شن‌هاف (۲۰۱۳) در مقاله‌ای به نام «سازگاری فرهنگ سیاسی و ثبات سیاسی: بازنگری در فرضیه سازگاری»، به بررسی فرضیه سازگاری بر پایه نظریه چشم‌انداز می‌پردازند. مقاله حاضر همچنین فرضیه سازگاری را با توجه به فرضیه نهادی نیز ارزیابی می‌کند. نویسندگان به جای اینکه این فرضیه‌ها را به‌عنوان رقیب یکدیگر ببینند، بر تعامل بین آن‌ها تأکید دارند.

جنسن (۲۰۱۲) در مقاله «شوشولوزا: فرهنگ سیاسی در آفریقای جنوبی چیزی مابین امر سکولار و امر غیبی»، دورشته اصلی در فرهنگ سیاسی معاصر در آفریقای جنوبی، یعنی سکولار و غیبی را مورد بررسی قرار می‌دهد. آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که در سیاست آفریقای جنوبی، امر سکولار و امر غیبی وابسته به هم هستند. جدایی آن‌ها عملی است که اشکال خاص سیاست و شکل‌گیری فرهنگ سیاسی را مشروعیت می‌بخشد.

برایان هو (۲۰۱۱) در مقاله «فرهنگ سیاسی، جنبش‌های اجتماعی و قابلیت حکمرانی در ماکائو»، به بررسی تنش ذاتی در فرهنگ سیاسی مختلط ماکائو پسااستعماری و در دوره فرمانروایی «ادموند هو هاو واه» می‌پردازد. یافته‌های وی نشان می‌دهد که تداوم یک فرهنگ سیاسی ده‌کوره‌ای و انقیادی را در اتحاد بین دولت و نخبگان طرفدار پکن و فرهنگ سیاسی مشارکتی را می‌توان در ظهور جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات کارگری مشاهده کرد.

مروری بر پیشینه تحقیقات داخلی و خارجی صورت‌گرفته نشان می‌دهد که در برخی از تحقیقات، فرهنگ سیاسی و ارتباط آن با حکمرانی مدنظر بوده، در بعضی از پژوهش‌ها، فرهنگ سیاسی در ارتباط با سبک زندگی مورد توجه بوده و درعین حال در خیلی از تحقیقات نیز موضوع فرهنگ سیاسی در حوزه آموزش و پرورش و سطوح مختلف آموزشی و کتب درسی مدنظر قرار گرفته است. این نشان می‌دهد که پرداختن به موضوع فرهنگ سیاسی در کتب درسی، امر جدیدی نیست. آنچه سبب متفاوت بودن تحقیق حاضر و توجیه انجام آن می‌شود، این است که کتب درسی مطالعات اجتماعی در طی سالیان مختلف هرچند اندک، اما تغییر محتوایی پیدا می‌کنند و این خود پرداختن به این تغییرات جدید و تحلیل جامعه‌شناختی آن را توجیه می‌نماید.

۳. چهارچوب نظری

فرهنگ سیاسی از جمله موضوعاتی است که در بین صاحب‌نظران علوم اجتماعی از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. رابرت دال در کتاب دیباچه‌ای بر دموکراسی استدلال می‌کند که وجود گروه‌ها و علایق و سلاقی متعدد، اساس دموکراسی است و دموکراسی را تنها می‌توان به معنای دست‌به‌دست شدن قدرت میان چند گروه اقلیت تعریف کرد. وی الیگارش‌ی را بدترین نوع حکومت و پولیارشی را به‌عنوان غایت دموکراسی تعریف می‌کند. از نظر وی برای آنکه پولیارشی حاصل شود، باید سطح خاصی از رفاه و توسعه اقتصادی وجود داشته باشد (Dahl, 1998: 251).

به باور لیپست، نوسازی منشأ دموکراسی است؛ از آن‌رو که نوسازی به ایجاد باورها و ارزش‌هایی گرایش دارد که مناسب دموکراسی‌اند (ونهاونن، ۱۳۹۵: ۴۲)؛ بنابراین، لیپست دریافت شرایط اجتماعی عینی بر تغییرات سیاسی مانند دموکراتیک شدن اثر می‌گذارند و این اثرات را با گرایش به ایجاد نگرش‌های ذهنی برجای می‌گذارند که درصدد ایجاد این تغییرات سیاسی هستند.

دانیل لرنر، در کتاب گذر از جامعه سنتی با نوسازی خاورمیانه، این ایده اساسی را مطرح می‌سازد که به‌واسطه نشر و گسترش عناصر فرهنگی کشورهای غربی در کشورهای جهان سوم، جریان نوسازی و تجدد به وقوع می‌پیوندد. مهم‌ترین عناصر نوسازی عبارت‌اند از: شهرنشینی، سوادآموزی و بسط و گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی و مشارکت سیاسی. به‌زعم لرنر در همه‌جا الگوی غربی نوسازی از افزایش شهرنشینی آغاز می‌شود، شهرنشینی منجر به افزایش سطح سواد و افزایش سواد به افزایش کاربرد رسانه‌ها و افزایش کاربرد رسانه‌ها با مشارکت اقتصادی و سیاسی بیشتر و افزایش رأی‌دهندگان همراه بوده است (لرنر، ۱۳۸۳: ۶۵).

رونالد اینگلهارت از جمله متفکرانی است که در چهارچوب توسعه انسانی به فرهنگ سیاسی نگریده و مطالعات متعددی را در این باره انجام داده است. او عنوان می‌کند فرهنگ نسبت به ادبیات دو دهه گذشته نقش بسیار حیاتی‌تری در دموکراسی دارد. بر اساس بحث او، به نظر می‌رسد توسعه اقتصادی، تغییرات تدریجی فرهنگی را موجب می‌شود که توده مردم را احتمالاً به طور فزاینده‌ای خواهان نهادهای دموکراتیک می‌کند و آن‌ها از دموکراسی در جایی حمایت بیشتری خواهند کرد که وجود دارد (Inglehart, 2000: 6-95).

از نظر مارک تسلر، فرهنگ سیاسی جنبه‌های شناختی و رفتاری شهروندان و مردمان عادی را شامل می‌شود. به باور او، جنبه شناختی فرهنگ سیاسی، دو متغیر اعتقاد به برابری جنسیتی و تساهل یا مدارای سیاسی را شامل می‌شود. جنبه رفتاری فرهنگ سیاسی نیز متغیرهای اعتماد سیاسی، مشارکت مدنی، علایق سیاسی و دانش سیاسی را شامل می‌شود. او متغیرهای شناختی را با عنوان تکثرگرایی سیاسی و متغیرهای رفتاری را با عنوان درگیری عملی در سیاست مقوله‌بندی می‌کند (Tessler, 2011: 270). تسلر، با لحاظ کردن معیارهای شناختی و رفتاری شهروندان عادی و با توجه به عناصر مدارای سیاسی، حمایت از برابری جنسیتی، علایق سیاسی، دانش سیاسی، مشارکت مدنی و اعتماد بین فردی، فرهنگ سیاسی در جوامع اسلامی را به چهار نوع تقسیم می‌کند: ۱. فرهنگ سیاسی دموکراتیک؛ ۲. فرهنگ سیاسی بی تفاوت؛ ۳. فرهنگ سیاسی عمل‌گرا؛ ۴. فرهنگ سیاسی محدود (Tessler & Gao, 2009: 197-207).

دانیل الازار ضمن بررسی فرهنگ سیاسی در ایالات متحده به طرح این نظر می‌پردازد که فرهنگ سیاسی الگوی ویژه‌ای از جهت‌گیری به کنش سیاسی است که در هر نظام سیاسی نهادینه شده است (Elazar, 1966: 34). الازار جهت‌گیری افراد به نظام سیاسی، چگونگی عملکرد دولت و مقامات حکومتی و ارزش‌های مذهبی و قومی را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مؤثر می‌داند. در گونه‌شناسی الازار، فرهنگ سیاسی به سه دسته اصلی اخلاق‌گرایی، فردگرایی و سنت‌گرایی تقسیم می‌شود (Zoellick, 2000: 34). آلموند و وربا در کتاب فرهنگ مدنی^۱ به بررسی فرهنگ سیاسی در پنج کشور (مکزیک، آلمان غربی، ایتالیا، بریتانیا، آمریکا) پرداختند. آنان خواستند نشان دهند که تبیین حاکمیت استبدادی و یا دموکراتیک در کشورهای مختلف نیازمند توجه به ابعاد فرهنگی آن جامعه است (قیصری و شکوری، ۱۳۸۱: ۳۲-۳۱). آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که فرهنگ سیاسی با ساختارهای سیاسی دارای ارتباطی متقابل هستند (آل‌غفور، ۱۳۷۵: ۱۱۷). بر همین اساس، ساختار سیاسی زمانی می‌تواند با فرهنگ سیاسی غالب در یک جامعه هم‌خوانی داشته باشد که شناخت سیاسی شهروندان و گرایش‌های عاطفی و ارزیابی آن‌ها از ساختار سیاسی، هماهنگ با ساختارهای سیاسی آن باشد.

آلموند و وربا سه نوع جهت‌گیری را مشخص می‌کنند که عبارت‌اند از: ۱. «جهت‌گیری شناختی»^۲ که عبارت است از شناخت در مورد نظام سیاسی، نقش‌شان و متصدیان نقش‌شان، درونداها و برونداهایشان؛ ۲. «جهت‌گیری احساسی»^۳ که به احساسات در مورد نظام سیاسی، اشخاص، نقش آن‌ها و ایفای نقش‌شان

1. The Civic Culture
2. Cognitive Orientation
3. Affective Orientation

اشاره دارد: ۳. «جهت‌گیری ارزیابانه»^۱ که به قضاوت و اعتقاد افراد درباره موضوعات سیاسی مرتبط است (Almond&verba, 1989: 13-15). آلموند و وربا این سه نوع جهت‌گیری (شناختی، احساسی و ارزیابانه) را نسبت به چهار جنبه زندگی سیاسی در نظر می‌گیرند و از این طریق به انواعی از فرهنگ سیاسی دست می‌یابند. این چهار جنبه عبارت‌اند از: ۱. نظام به‌عنوان یک کل^۲ یا رژیم سیاسی؛ ۲. درون‌دادها؛ ۳. بروندادها؛ ۴. خود به‌عنوان بازیگر سیاسی^۵ (Almond&verba, 1989: 16-17).

با توجه به جهت‌گیری افراد نسبت به این چهار جنبه از عرصه سیاسی، آلموند و وربا گونه‌شناسی خود از فرهنگ سیاسی را به شرح زیر ارائه می‌دهند:

۱. فرهنگ سیاسی محدود (ده‌کوره‌ای):^۶ در این نوع فرهنگ سیاسی، جهت‌گیری افراد نسبت به اهداف سیاسی فوق‌العاده ضعیف است و مردم تصور نمی‌کنند که می‌توانند در شکل‌گیری و دگرگونی هدف‌های سیاسی مؤثر باشند. افراد نه نسبت به نهادهای سیاسی کشور و نیز مسائل و تصمیمات ملی احساس وابستگی می‌کنند و نه تصویر روشنی از نظام سیاسی در ذهن دارند (قوم، ۱۳۸۲: ۷۲). ضمناً در این نوع از فرهنگ سیاسی فرد نه از عملیات و یا خط‌مشی سیاسی نظام سیاسی آگاه است و نه خود را به‌عنوان عضوی از یک ملت می‌شناسد (چیلکوت، ۱۳۹۲: ۲۷۲).

۲. فرهنگ سیاسی تبعی (انقیادی):^۷ که با آگاهی از نظام سیاسی ملی همراه است، ولی مردم نسبت به آن حالتی کاملاً انفعالی دارند. (بدیع، ۱۳۷۹: ۵۳-۵۲). در این‌گونه فرهنگ‌ها، شهروندان از نقش‌های گوناگون حکومت آگاه هستند، اما از آنجاکه برای خود به‌عنوان شریکی فعال در سپهر سیاست نقشی قائل نیستند، از مکانیسم‌های ورودی سیستم، تصویری در ذهن ندارند و خود را عاجزتر از آن می‌دانند که روی مکانیسم‌ها تأثیر بگذارند (عظیمی و رسولی، ۱۳۸۹: ۲۲۸).

۳. فرهنگ سیاسی مشارکتی:^۸ فرهنگ سیاسی مشارکتی که خاص جوامع بسیار پیشرفته است، بر اراده شهروندان و اعمال کامل حقوق و تکالیفشان در تصمیمات سیاسی استوار است (بدیع، ۱۳۷۹: ۵۳). افراد در این نوع فرهنگ سیاسی در فرایندهای سیاسی مشارکت بالفعل و بالقوه دارند، از مسائل سیاسی آگاهی دارند و تقاضاهای سیاسی را می‌توانند مطرح کنند و حمایت‌های سیاسی خود را در اختیار رهبران سیاسی قرار می‌دهند (چیلکوت، ۱۳۹۲: ۲۷۳).

الگوبندی آلموند و وربا از فرهنگ سیاسی در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

1. Evaluational Orientation
2. System as general object
3. Input object
4. output object
5. Self as object
6. Parochial Political Culture
7. Subject Political Culture
8. Participant Political Culture

جدول شماره ۱: الگوبندی آلموند و وربا از فرهنگ سیاسی

انواع فرهنگ سیاسی	نظام به عنوان یک موضوع کلی	ورودی نظام سیاسی	خروجی نظام سیاسی	خود به عنوان یک بازیگر سیاسی
محدود (ده کوره‌ای)	۰	۰	۰	۰
تبعی (انقیادی)	۱	۰	۱	۰
مشارکتی	۱	۱	۱	۱

آلموند و وربا معتقدند نوع سوم، یعنی فرهنگ سیاسی مشارکتی با دموکراسی‌های باثبات سازگار است. با این حال، آن‌ها پس از مطالعات و بررسی‌های گسترده به این نتیجه رسیدند که این سه نوع فرهنگ سیاسی صرفاً الگوهای نظری هستند و به صورت خالص و کامل در هیچ جای دنیا دیده نشده است. به همین دلیل به الگوهای دیگری از فرهنگ سیاسی اشاره کرده و آن را فرهنگ سیاسی «مختلط»^۱ نام نهاده‌اند. بر همین اساس سه نوع دیگر فرهنگ سیاسی ترکیبی را می‌توان نام برد که عبارت‌اند از: فرهنگ سیاسی «محدود - تبعی»،^۲ فرهنگ سیاسی «تبعی - مشارکتی»^۳ و فرهنگ سیاسی «محدود - مشارکتی»^۴ (عالم، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

در فرهنگ سیاسی «محدود - تبعی»، افراد از وابستگی‌های سیاسی ناب محلی و فرهنگ سیاسی محدود خارج می‌شوند و اقدام به تعمیم وفاداری به نهادهای حکومتی و تخصصی شده‌تر می‌کنند. در فرهنگ سیاسی «تبعی - مشارکتی»، افراد از لحاظ سیاسی به گروه‌های آگاه و فعال و منفعل تقسیم می‌شوند. گروه فعال نسبت به کلیه اهداف سیاسی حساس هستند و می‌توانند در بسیاری از موارد رفتار نخبگان را در مورد تصمیمات و سیاست‌ها تحت تأثیر قرار دهند. در فرهنگ سیاسی «محدود - مشارکتی»، خرده‌نظام‌هایی که در قسمت نهاد شرکت دارند، دارای خصلت کاست گونه، قبیله‌ای و محلی هستند؛ در حالی که نهادهایی که در قسمت داده عمل می‌کنند، از توسعه نسبتاً مناسبی برخوردارند. در این فرهنگ سیاسی، افراد برای مشارکت سیاسی به شکل اجتماعات توده‌ای، ناسیونالیستی، انتخابات محلی و... ترغیب می‌شوند (قوام، ۱۳۸۲: ۷۴).

البته بعدها آلموند دیدگاهش را درباره سمت‌گیری نسبت به موضوعات سیاسی در اثری مشترک با بینگام پاول^۵ تحت عنوان «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی»،^۶ با دقت و ظرافت بیشتری این گونه بیان کرد:

1. Mixture Political Culture
2. Parochial-Subjective
3. Subjective-Participant
4. Parochial-Participant
5. Bhingham Powell
6. Socialization and Political Culture

«یکی از راه‌های ترسیم نقشه فرهنگ سیاسی یک ملت، تشریح ایستارهایی است که شهروندان در قبال سه سطح نظام سیاسی، یعنی نظام، فرآیند و سیاست‌گذاری دارند. در سطح سیستم به دیدگاه شهروندان و رهبران در مورد ارزش‌ها و سازمان‌های قوام‌بخش نظام سیاسی علاقه‌مندیم. نحوه انتخاب رهبران و اطاعت شهروندان از قوانین چگونه است یا چگونه باید باشد؟/آگاهی]. در سطح فرایند به تمایلات افراد برای درگیر شدن در فرایند یعنی طرح تقاضا، اطاعت از قوانین، حمایت از برخی گروه‌ها و مخالفت با برخی دیگر و اشکال مختلف مشارکت علاقه‌مندیم/مشارکت]. در سطح سیاست‌گذاری می‌خواهیم بدانیم که شهروندان و رهبران انتظار چه سیاست‌هایی را از حکومت دارند. چه اهدافی قرار است تعیین شود و چگونه باید به آن‌ها دست یافت/انتظارات/؟» (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۲۷).

جدول ۲: انواع فرهنگ سیاسی بر اساس سطوح آگاهی، انتظارات و مشارکت

مشارکت	انتظارات	آگاهی	نوع فرهنگ سیاسی
-	-	-	محدود (ده‌کوره‌ای)
-	+	+	تبعی (انقیادی)
+	+	+	مشارکتی

جدول فوق برآیند نظری پژوهش حاضر است به طوری که جایگاه سه مؤلفه آگاهی، انتظارات و مشارکت در سه نوع فرهنگ سیاسی ده‌کوره‌ای، انقیادی و مشارکتی مشخص شده است؛ بنابراین مقوله‌سازی پژوهش بر اساس ماتریس فوق شکل گرفته است.

۴. روش پژوهش

در این تحقیق از تحلیل محتوای کمی به‌عنوان روش گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده شده است. واحد تحلیل، جمله و واحد ثبت و شمارش کلمه است. برای به دست آوردن مقولات، ابتدا کتاب‌های موردنظر مطالعه شد و تمام مقولات سیاسی بخش مدنی (شامل مقولات آگاهی، انتظارات و مشارکت) آن‌ها استخراج و تقسیم‌بندی شد. سپس مقولات استاندارد، برای مصادیق چهارگانه مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی آلموند و وربا، با توجه به تعاریفی که آن‌ها نسبت به جهت‌گیری شناختی، احساسی و ارزیابانه درباره چهار جنبه کلیت نظام سیاسی، خروجی نظام سیاسی، ورودی نظام سیاسی و فرد در نظام سیاسی ارائه نموده بودند، به دست آمد و با مقولات استخراج‌شده از کتاب‌های درسی موردتحلیل، مقایسه شدند. در ادامه با توجه به مقولات به‌دست‌آمده کار کدگذاری انجام شد و سپس فراوانی هر مقوله شمارش گردید و داده‌های به‌دست‌آمده در قالب جدول ارائه شد.

همچنین مقوله‌های به دست آمده از بخش مدنی کتاب‌های مطالعات اجتماعی پایه‌های هفتم و هشتم و نهم با توجه به سطوح آگاهی، انتظارات و مشارکت، کدگذاری و فراوانی آن‌ها در قالب جدول مشخص شد، سپس با استفاده از موارد بیان شده در جداول و استفاده از آمار توصیفی، تحلیل این مقوله‌ها، انجام پذیرفت. جامعه آماری پژوهش، تمام کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی دوره متوسطه اول است که توسط وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ چاپ شده است و شامل مطالعات اجتماعی پایه‌های هفتم، هشتم و نهم است. از آنجا که کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی، توزیع یکدستی از آموزه‌های سیاسی را نداشتند و نمونه‌گیری از این جامعه آماری با خطای زیادی مواجه است، احتمال دارد نتایج به دست آمده از دقت کافی برخوردار نباشند؛ لذا در این تحقیق درس‌های موجود در بخش مدنی کتاب‌های درسی علوم اجتماعی دوره متوسطه اول، به طور کامل بررسی گردید.

در تحلیل محتوای کتبی، دو نوع واحد تحلیل یعنی واحد ثبت و واحد زمینه وجود دارد. واحد ثبت به بخش معنی دار و قابل رمزگذاری محتوا اطلاق می‌گردد که در اجرای تحلیل، از محتوا انتخاب و در طبقه مربوط قرار داده شده و سپس مورد شمارش قرار می‌گیرد. واحد ثبت باید در محدوده‌ای از رسانه شمارش شود. این محدوده را که از واحد ثبت بزرگ‌تر است، واحد زمینه می‌نامند (نوربان، ۱۳۹۴: ۹۷). واحد ثبت در این تحقیق «پاراگراف» است و واحد زمینه نیز همه درس‌های مدنی از کتاب‌های مورد بررسی است. **روایی پژوهش:** منظور از روایی این است که مقیاس و محتوای ابزار یا سؤالات مندرج در ابزار، دقیقاً متغیرها و موضوع مورد مطالعه را بسنجد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۵۷). در این پژوهش، ابتدا مطالعه و بررسی کتاب‌های مطالعات اجتماعی پایه‌های هفتم، هشتم و نهم انجام پذیرفت و درس‌هایی که حاوی مقولات سیاسی بودند تعیین گردید. در ادامه، نگارنده با توجه به چهارچوب نظری گفته شده به انتخاب مقولات پرداخت. سپس با اساتید و متخصصان رشته جامعه‌شناسی مشورت به عمل آمد که در نتیجه آن مناسب‌ترین مقولات انتخاب گردیدند.

پایایی پژوهش: پایایی ابزار که از آن به اعتبار، دقت و اعتمادپذیری نیز تعبیر می‌شود، عبارت است از اینکه اگر یک وسیله اندازه‌گیری که برای سنجش متغیر و صفتی ساخته شده، در شرایط مشابه در زمان یا مکان دیگر مورد استفاده قرار گیرد، نتایج مشابهی از آن حاصل شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۵۸). در این پژوهش که به روش تحلیل محتوای کتبی انجام شد، با توجه به مقولات به دست آمده، کدگذاری متن درس‌های بخش مدنی کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول انجام شد و فراوانی هر مقوله به دست آمد. برای محاسبه پایایی و اطمینان از صحت کدگذاری‌های انجام شده، کدگذاری توسط یک استاد جامعه‌شناسی نیز انجام گرفت و ضریب توافق (ضریب اعتماد کاپا)^۱ از فرمول زیر محاسبه شد.

$$k = \frac{\text{فراوانی موردتوافقی انتظار} - \text{فراوانی توافقی مشاهده شده}}{\text{فراوانی موردتوافقی انتظار} - \text{تعداد موارد مطالعاتی}}$$

ضریب توافق، $0/۸۲$ به دست آمد که نشان‌دهنده توافق بالا بین دو کدگذار است.

۵. یافته‌های پژوهش

نتایج حاصل از محاسبه فراوانی مقولات کدگذاری شده، به تفکیک هر پایه مشخص و در قالب جداول تنظیم گردیده است. در ادامه، یافته‌ها با استفاده از آمار توصیفی و بر اساس چهارچوب نظری آلموند و وربا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

در مقوله «حکومت» از زیرمجموعه «کلیت نظام سیاسی» موارد «حکومت کشور ما جمهوری اسلامی است، ویژگی‌های حکومت جمهوری اسلامی، ارکان حکومت جمهوری اسلامی، برقراری نظم و امنیت توسط حکومت و حکومت بر مبنای قوانین الهی و به نمایندگی از مردم»، مشخص گردید. از موارد در نظر گرفته شده در مقوله «حکومت» در پایه هفتم با (۰) مورد و (۰٪)، پایه هشتم (۱) مورد و (۹/۰۹٪) و پایه نهم (۱۰) مورد و (۹۰/۹۱٪) مشاهده گردید؛ بنابراین در پایه هفتم، توجهی به مقوله «حکومت» نشده است. بعدازآن، پایه هشتم با (۹/۰۹٪) قرار دارد و بیش‌ترین توجه به مقوله «حکومت» مربوط به پایه نهم با (۹۰/۹۱٪) است.

در مقوله «قانون» از زیرمجموعه «کلیت نظام سیاسی»، موارد «اصول قانون اساسی، تصویب قانون اساسی و برای اداره جامعه به قانون نیاز داریم»، مدنظر قرار گرفت. بر اساس یافته‌ها از موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «قانون» در پایه هفتم (۹) مورد و (۹۰٪)، پایه هشتم (۰) مورد و (۰٪) و پایه نهم (۱) مورد و (۱۰٪) مشاهده شد؛ بنابراین به مقوله «قانون» در پایه هفتم بیشتر توجه شده است و در پایه هشتم اصلاً توجهی نشده است و در پایه نهم توجه اندکی به آن صورت گرفته است (۱۰٪).

در مقوله «امور رهبری» از زیرمجموعه «خروجی نظام سیاسی»، موارد «اختیارات رهبری، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی»، در نظر گرفته شد. بر اساس یافته‌ها برای موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «امور رهبری» در پایه هفتم (۰) مورد و (۰٪)، پایه هشتم (۰) مورد و (۰٪) و در پایه نهم (۸) مورد و (۱۰۰٪) مشاهده گردید؛ بنابراین به مقوله «امور رهبری» در پایه هفتم و هشتم توجهی نشده است (۰٪) و همه توجه به «امور رهبری» مربوط به پایه نهم (۱۰۰٪) است.

در مقوله «قوه مقننه» از زیرمجموعه «خروجی نظام سیاسی»، موارد «کار تهیه و تصویب قوانین را در کشور بر عهده دارد، مجلس شورای اسلامی، مجلس بر کار دولت نظارت می‌کند، از عملکرد رئیس‌جمهور و وزرا سؤال می‌کند، استیضاح رئیس‌جمهور و وزرا، شورای نگهبان و قانون‌گذاری»، در نظر گرفته شد. بر اساس یافته‌ها برای موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «قوه مقننه» در پایه هفتم (۹) مورد و (۶۴/۲۸٪)، پایه هشتم (۴) مورد و (۲۸/۵۷٪) و پایه نهم (۱) مورد و (۷/۱۴٪) مشاهده گردید؛ بنابراین بیش‌ترین توجه به مقوله «قوه مقننه» متعلق به پایه هفتم (۶۴/۲۸٪) و کم‌ترین توجه به آن در پایه نهم با (۷/۱۴٪) است.

در مقوله «قوه مجریه» از زیرمجموعه «کلیت نظام سیاسی»، موارد «رئیس‌جمهور در رأس امور اجرایی کشور قرار دارد، رئیس‌جمهور مسئول اجرای قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس است، مراحل انتخاب رئیس‌جمهور، وظایف دولت، هزینه‌های دولت، درآمدهای دولت، درآمدهای دولت، هیئت دولت (وزرا) و شورای اسلامی شهر و روستا»، در نظر گرفته شد.

بر اساس یافته‌ها برای موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «قوه مجریه»، پایه هفتم (۰) مورد و (۰٪)، پایه هشتم (۲۱) مورد و (۶۱/۷۶٪) و پایه نهم (۱۳) مورد و (۳۸/۲۴٪) مشاهده گردید؛ بنابراین به مقوله «قوه مجریه» در پایه هفتم توجهی نشده است (۰٪) و بیشترین توجه به این مقوله مربوط به پایه هشتم بوده (۶۱/۷۶٪) و کمترین توجه مربوط به پایه نهم (۳۸/۲۴٪) است.

در مقوله «قوه قضائیه» از زیرمجموعه «کلیت نظام سیاسی»، موارد «برقراری عدالت اجتماعی، نظارت بر اجرای قوانین، برخورد با تخلفات، مجازات متخلفان، شرایط رئیس قوه قضائیه، رسیدگی به شکایتهای مردم و حل اختلافات، پیشگیری از وقوع جرم و برقراری عدالت قضایی»، در نظر گرفته شد. بر اساس یافته‌ها برای موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «قوه قضائیه»، پایه هفتم (۰) مورد و (۰٪)، پایه هشتم (۱۴) مورد و (۱۰۰٪) و پایه نهم (۰) مورد و (۰٪) مشاهده گردید؛ بنابراین به مقوله «قوه قضائیه» در پایه هفتم و نهم توجهی نشده است (۰٪) و همه توجه به این مقوله مربوط به پایه هشتم (۱۰۰٪) است.

در مقوله «حقوق شهروندی» از زیرمجموعه «فرد در نظام سیاسی»، موارد «حق برخورداری از عدالت قانونی، حق برخورداری از عدالت قضایی، حق برخورداری از رفاه و تأمین اجتماعی، حق مشارکت سیاسی، حقوق فرهنگی، مورد تجاوز قرار نگرفتن منافع عمومی از سمت دیگر شهروندان، حق اظهارنظر، حق انتقاد و حق آزادی بیان»، در نظر گرفته شد. بر اساس یافته‌ها برای موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «حقوق شهروندی»، پایه هفتم (۰) مورد و (۰٪)، پایه هشتم (۵) مورد و (۲۳/۸۱٪) و پایه نهم (۱۶) مورد و (۷۶/۱۹٪) مشاهده گردید؛ بنابراین بیشترین توجه به مقوله «حقوق شهروندی» مربوط به پایه نهم (۷۶/۱۹٪) و کمترین توجه مربوط به پایه هشتم (۲۳/۸۱٪) است و در پایه هفتم نیز هیچ توجهی به مقوله «حقوق شهروندی» نشده است (۰٪).

در مقوله «تکالیف شهروندی» از زیرمجموعه «فرد در نظام سیاسی»، موارد «رعایت قوانین و مقررات، احترام گذاشتن به قوانین و مقررات، دفاع از کشور، امر به معروف و نهی از منکر، پرداخت مالیات و عوارض و همکاری و مشارکت با دولت»، در نظر گرفته شد. بر اساس یافته‌ها برای موارد در نظر گرفته شده برای مقوله «تکالیف شهروندی» پایه هفتم (۰) مورد و (۰٪)، پایه هشتم (۴) مورد و (۳۰/۷۷٪) و پایه نهم (۹) مورد و (۹۶/۲۳٪) مشاهده گردید؛ بنابراین در کتاب مطالعات اجتماعی پایه هفتم هیچ توجهی به مقوله «تکالیف شهروندی» نشده است (۰٪) و بیشترین توجه به این مقوله در پایه نهم (۳۰/۷۷٪) است و کمترین توجه به آن در پایه هشتم (۳۱٪) است.

جدول شماره ۱: فراوانی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی آلموند و وربا به تفکیک پایه‌ها

فرد در نظام سیاسی	ورودی نظام سیاسی	خروجی نظام سیاسی	کلیت نظام سیاسی	مؤلفه‌ها پایه
-	-	۹	۹	هفتم
۹	-	۳۹	۱	هشتم

۲۵	-	۲۲	۱۱	نهم
۲۵	-	۳۹	۱۱	مد
۱۱/۲	-	۲۳/۳	۷	میانگین

بر این اساس کمترین توجه به کلیت نظام سیاسی در پایه هشتم با (۱) مورد و بیشترین توجه مربوط به پایه نهم با (۱۱) مورد است. در مورد خروجی نظام سیاسی، بیشترین توجه در پایه هشتم با (۳۹) مورد و کمترین توجه در پایه هفتم با (۹) مورد است. نکته جالب توجه در این جدول، آن است که ورودی نظام سیاسی در کل سه کتاب مشاهده نشده است و به فرد در نظام سیاسی در پایه هفتم اصلاً توجه نشده و بیشترین توجه به فرد در نظام سیاسی مربوط به پایه نهم با (۲۵) مورد بوده است.

درواقع می‌توان بیان کرد که مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی آلموند و وربا از پایه هفتم تا پایه نهم نه روندی صعودی دارد و نه روندی نزولی. به‌طور مثال، اگر در زیر مجموعه «فرد در نظام سیاسی» مشاهده گردد، روند صعودی است، ولی فاصله این روند بسیار زیاد است. ضمناً نکته حائز اهمیت در این جدول، خالی بودن جای «ورودی‌های نظام سیاسی» در کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول است.

در ادامه به بررسی مقوله‌های کلیت نظام سیاسی، خروجی نظام سیاسی، ورودی نظام سیاسی و فرد در نظام سیاسی از دیدگاه آلموند و پاول می‌پردازیم؛ یعنی آگاهی، انتظارات و مشارکت را در هر مقوله و به تفکیک هر پایه با توجه به موارد گفته‌شده مشخص می‌کنیم.

جدول شماره ۲: فراوانی مقوله‌های آگاهی، انتظارات و مشارکت در کتاب هفتم

درصد	مجموع	فرد در نظام سیاسی		ورودی نظام سیاسی	خروجی نظام سیاسی		کلیت نظام سیاسی		آگاهی
		حقوق شهروندی	تکالیف شهروندی		امور رهبری	قوه مقننه	حکومت	قانون	
۱۰۰	۱۸	۰	۰	۰	۹	۰	۹	۰	
		۰		۰	۰	۰			
				۰	۰	۰	۰	۰	
		۰			۰	۰	۰	۰	
		۰	۰	۰	۹	۰	۹	۰	مجموع

.	.	.	حقوق شهروندی	.	امور رهبری	.	حکومت	انتظارات	
					قوه مقننه				
					قوه مجریه	.	قانون		
					قوه قضائیه				
تکالیف شهروندی	.	.	.	مجموع					
.	.	.	حقوق شهروندی	.	امور رهبری	.	حکومت		مشارکت
					قوه مقننه				
					قوه مجریه	.	قانون		
					قوه قضائیه				
تکالیف شهروندی	.	.	.	مجموع					
۱۰۰	۱۸	مجموع	

چنانکه در جدول شماره ۲ مشخص است، در پایه هفتم، از سه مقوله «آگاهی، انتظارات و مشارکت»، فقط مقوله آگاهی به چشم می خورد و در آن هم فقط «کلیت نظام سیاسی» و «خروجی نظام سیاسی» لحاظ شده است؛ به طوری که در «کلیت نظام سیاسی» آگاهی درباره «قانون» با ۹ مورد، ۵۰٪ از کل مقوله آگاهی در این پایه و در خروجی نظام سیاسی، آگاهی درباره «قوه مقننه» با ۹ مورد، ۵۰٪ دیگر از کل مقوله آگاهی در این پایه را شامل می شود.

اما بر پایه اطلاعات جدول شماره ۳، در پایه هشتم از سه مقوله آگاهی، انتظارات و مشارکت، مقوله های آگاهی و انتظارات به چشم می خورد که در این میان مقوله های مربوط به آگاهی ۴۵ مورد و ۹۱/۸۴٪ از موارد را تشکیل می دهد و انتظارات با ۴ مورد و ۸/۱۶٪، موارد کمتری را به خود اختصاص داده است. در بین مقوله های آگاهی به «کلیت نظام سیاسی»، «خروجی نظام سیاسی» و «فرد در نظام سیاسی» توجه گردیده است؛ اما در مورد انتظارات فقط مقوله «فرد در نظام سیاسی»، در مقوله «کلیت نظام سیاسی» به «حکومت»، در مقوله «خروجی نظام سیاسی» به «قوه مقننه»، «قوه مجریه» و «قوه قضائیه» و در مقوله «فرد در نظام سیاسی» به «حقوق فرد در نظام سیاسی» توجه گردیده است که در این میان «قوه مجریه» با ۲۱ مورد اشاره، بیشترین سهم را در قسمت آگاهی دارد.

جدول شماره ۳: فراوانی مقوله‌های آگاهی، انتظارات و مشارکت در کتاب هشتم

درصد	مجموع	فرد در نظام سیاسی		ورودی نظام سیاسی	خروجی نظام سیاسی		کلیت نظام سیاسی		
		حقوق شهروندی	تکالیف شهروندی		امور رهبری	قوه مقننه	حکومت	قانون	
۹۱/۸۴	۴۵	۵	حقوق شهروندی	۰	۰	امور رهبری	۱	حکومت	آگاهی
					۴	قوه مقننه			
		۰	تکالیف شهروندی		۲۱	قوه مجریه	۰	قانون	
					۱۴	قوه قضائیه			
		۵		۰	۳۹	۱	مجموع		
۸/۱۶	۴	۰	حقوق شهروندی	۰	۰	امور رهبری	۰	حکومت	انتظارات
					۰	قوه مقننه			
		۴	تکالیف شهروندی		۰	قوه مجریه	۰	قانون	
					۰	قوه قضائیه			
		۴		۰	۰	۰	مجموع		
۰	۰	۰	حقوق شهروندی	۰	۰	امور رهبری	۰	حکومت	مشارکت
					۰	قوه مقننه			
		۰	تکالیف شهروندی		۰	قوه مجریه	۰	قانون	
					۰	قوه قضائیه			
		۰		۰	۰	۰	مجموع		

جدول شماره ۴: فراوانی مقوله‌های آگاهی، انتظارات و مشارکت در کتاب نهم

درصد	مجموع	فرد در نظام سیاسی		ورودی نظام سیاسی	خروجی نظام سیاسی		کلیت نظام سیاسی		
		حقوق شهروندی	تکالیف شهروندی		امور رهبری	قوه مقننه	حکومت	قانون	
۸۱/۰۳	۴۷	۱۶	حقوق شهروندی	۰	۸	امور رهبری	۱۰	حکومت	آگاهی
					۱	قوه مقننه			
		۰	تکالیف شهروندی		۱۱	قوه مجریه	۱	قانون	
					۰	قوه قضائیه			
		۱۶		۰	۲۰	۱۱		مجموع	
۱۸/۹۷	۱۱	۰	حقوق شهروندی	۰	۰	امور رهبری	۰	حکومت	انتظارات
					۰	قوه مقننه			
		۹	تکالیف شهروندی		۲	قوه مجریه	۰	قانون	
					۰	قوه قضائیه			
		۹		۰	۲	۰		مجموع	
۰	۰	۰	حقوق شهروندی	۰	۰	امور رهبری	۰	حکومت	مشارکت
					۰	قوه مقننه			
		۰	تکالیف شهروندی		۰	قوه مجریه	۰	قانون	
					۰	قوه قضائیه			
۱۰۰	۵۸	۰		۰	۰	۰		مجموع	

چنانکه در جدول شماره ۴ نمایان است، در پایه نهم از سه مقوله آگاهی، انتظارات و مشارکت به دو مقوله آگاهی و انتظارات توجه گردیده است و در این میان «کلیت نظام سیاسی»، «خروجی نظام سیاسی» و «فرد در نظام سیاسی» در مقوله آگاهی مدنظر قرار گرفته است و در مقوله انتظارات، فقط «خروجی نظام سیاسی» و «فرد در نظام سیاسی» مشاهده می‌شود.

درزمینه آگاهی در مورد «کلیت نظام سیاسی»، «حکومت» و «قانون» به چشم می‌خورد و درزمینه آگاهی در مورد «خروجی نظام سیاسی»، «امور رهبری»، «قوه مقننه» و «قوه مجریه» قرار می‌گیرند. در قسمت آگاهی در مقوله «فرد در نظام سیاسی»، ۱۶ مورد به «حقوق شهروندی» اشاره گردیده است که بیشترین فراوانی مقوله آگاهی در کتاب نهم را دارد. در مقوله انتظارات درزمینه «خروجی نظام سیاسی» به «قوه مجریه» و «تکالیف شهروندی» اشاره گردیده است که «تکالیف شهروندی» با ۹ مورد اشاره، بیشترین فراوانی را درزمینه انتظارات دارد. به‌طورکلی می‌توان گفت که مقوله‌های این کتاب و مقوله‌های مربوط به انتظارات ۱۸/۹۷٪ از موارد را تشکیل داده‌اند.

در مجموع و با توجه به آمار کلی جدول شماره ۵ می‌توان گفت که در سه کتاب مطالعات اجتماعی پایه هفتم، مطالعات اجتماعی پایه هشتم و مطالعات اجتماعی پایه نهم از سه مقوله آگاهی، انتظارات و مشارکت به دو مقوله آگاهی و انتظارات توجه نشان داده شده و مقوله‌های مربوط به آگاهی، ۸۸٪ از کل موارد و مقوله‌های مربوط به انتظارات، ۱۲٪ از موارد را تشکیل می‌دهد. در قسمت آگاهی به «کلیت نظام سیاسی»، «خروجی نظام سیاسی» و «فرد در نظام سیاسی» توجه شده است. در قسمت انتظارات، «خروجی نظام سیاسی» و «فرد در نظام سیاسی» مورد توجه قرار گرفته و در قسمت مشارکت نیز هیچ‌کدام از موارد به چشم نمی‌خورد.

جدول شماره ۵: جدول کلی فراوانی مقوله‌های آگاهی، انتظار و مشارکت در کتاب‌های موردبررسی

مشارکت	انتظارات	آگاهی	سطوح
			پایه تحصیلی
-	-	۱۸	پایه هفتم
-	۴	۴۵	پایه هشتم
-	۱۱	۴۷	پایه نهم
-	۱۵	۱۱۰	مجموع
-	۱۱	۴۷	مد
-	۵	۳۶/۶	میانگین

در پایه هفتم به مقوله آگاهی، ۱۸ مورد اشاره شده است و مقوله‌های انتظارات و مشارکت مشاهده نشده است. در پایه هشتم به مقوله آگاهی، ۴۵ مورد اشاره شده و اشاره به مقوله انتظارات، ۴ مورد است و به مقوله مشارکت توجه نشده است. در پایه نهم به مقوله آگاهی ۴۷ مورد و به مقوله انتظارات، ۱۱ مورد اشاره شده و به مقوله مشارکت پرداخته نشده است. در کل سه پایه تحصیلی، مقوله آگاهی با ۱۱۰ مورد بیشترین تکرار را داشته است و مقوله انتظارات با ۱۵ مورد کمترین تکرار را نشان می‌دهد و همچنین در کل سه پایه تحصیلی به مقوله مشارکت پرداخته نشده است.

۶. نتیجه‌گیری

این تحقیق به منظور سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی در کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ صورت گرفت. برای پشتیبانی نظری سؤالات تحقیق، ضمن مرور نظریات مختلف، از نظریه آلموند و وربا به‌عنوان چهارچوب نظری استفاده گردید و به‌منظور تعیین انواع سنخ‌های فرهنگ سیاسی، از روش تحلیل محتوی کمی بهره گرفته شد.

به‌طورمشخص بر اساس مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی آلموند و وربا، نوعی بی‌برنامگی در ارائه مفاهیم مربوط با این مؤلفه‌ها در دروس مشاهده می‌گردد. قوه قضائیه فقط در پایه هشتم مورد توجه قرار گرفته و قوه مجریه نیز تنها در پایه‌های هشتم و نهم وجود دارد. درحالی‌که انتظار می‌رود با توجه به اهمیت این قوا، مباحث مربوط به آن‌ها در هر سه پایه عنوان گردد. از نکات حائز اهمیت دیگر، نبود مقوله «ورودی نظام سیاسی» و یا در نظر گرفتن فرد به‌عنوان یک عامل منفعل و نه یک کنشگر فعال است.

بر اساس مطالب گردآوری شده از کتاب‌های مطالعات اجتماعی متوسطه دوره اول و به دلیل اینکه «ورودی نظام سیاسی» در هیچ‌یک از پایه‌ها مشاهده نشد، فرهنگ القانی کتاب نمی‌تواند فرهنگ سیاسی مشارکتی باشد. ضمناً هیچ‌کدام از پایه‌ها، فرهنگ محدود (ده‌کوره‌ای) را آموزش نمی‌دهد و به‌غیراز کتاب مطالعات اجتماعی پایه هفتم که فرهنگ سیاسی تبعی (انقیادی) را آموزش می‌دهد، کتاب‌های مطالعات اجتماعی پایه‌های هشتم و نهم، نوعی فرهنگ سیاسی مختلط و از نوع محدود - تبعی را القا می‌نمایند. در قیاس با پیشینه تحقیق، نتایج این پژوهش با یافته‌های کشاورز (۱۳۹۰) همسواست. وی با بررسی کتاب‌های درسی علوم اجتماعی در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، به این نتیجه رسید که کتاب‌های درسی نه‌تنها فرهنگ سیاسی مشارکتی را به دانش‌آموزان القا نمی‌کنند؛ بلکه در تلاش‌اند تا نوعی فرهنگ سیاسی تبعی را با بیان مشارکتی ترویج دهند. همچنین یافته‌های این پژوهش را با پژوهش صنیایی (۱۳۸۷) می‌توان ناهمسو دانست. وی با بررسی کتاب‌های مطالعات اجتماعی سال ۸۷-۸۶ به این نتیجه رسیده بود که در سه کتاب فوق‌الذکر میزان فراوانی فرهنگ سیاسی مشارکتی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تبعی بیشتر است.

چند ملاحظه نظری را می‌توان در ارتباط با یافته‌های تحقیق حاضر مطرح ساخت: نخست این‌که تیپ ایدئال سه‌گانه آلموند و وربا در بررسی فرهنگ سیاسی در تاریخ‌ها و جغرافیاهای مختلف، به‌صورت مطلق کاربست ندارد و در عمده موارد نظیر تحقیق حاضر همپوشی پیدا می‌کند. دوم اینکه، کلیت بحث حاضر گویای وجود رابطه بین جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی است.

طبق نظر آلموند و وربا افراد با برخوردار شدن از فرهنگ سیاسی، نسبت به هدف‌های سیاسی سمت‌گیری پیدا می‌کنند (Almond & Powell, 1992: 64). در این فرایندها، ارزش‌ها و ایستارها از طریق نظام تعلیم و تربیت و آموزش شکل می‌گیرند. تأکید بر عنصر نظام تعلیم و تربیت در فراهم ساختن فرهنگ سیاسی متناسب نظام سیاسی در بین متفکرانی نظیر دانیل لرنر و کارل دویچ نیز دیده می‌شود. کارل دویچ به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان نسل اول توسعه سیاسی، با تأکید بر عنصر داده‌های جمعیتی و در بطن آن نظام تعلیم و تربیت، آن را شرط فراهم ساختن فرهنگ سیاسی دموکراتیک می‌داند. دانیل لرنر نیز بر این باور است که مهاجرت افراد به شهرها، نیازهای شغلی جدیدی ایجاد می‌کند و این نیاز افراد را به سمت سوادآموزی سوق می‌دهد. وی سوادآموزی را از جمله پیش‌شرط‌های حرکت به سمت برخورداری از فرهنگ سیاسی (آمریکایی یا بلوک شرق) در نظر می‌گیرد (بدیع، ۱۳۷۹: ۳۵).

فرهنگ سیاسی در کتاب پایه هفتم، با توجه به اینکه مقوله‌های مربوط به آگاهی در آن وجود دارد، جزء فرهنگ سیاسی محدود نیست و از سوی دیگر چون مقوله‌های مربوط به انتظارات و مشارکت در آن به چشم نمی‌خورد، نمی‌توان آن را انقبادی به حساب آورد و می‌توان آن را نوعی فرهنگ سیاسی محدود - تبعی نام‌گذاری کرد. در پایه هشتم با توجه به اینکه هم مقوله‌های مربوط به آگاهی و هم مقوله‌های مربوط به انتظارات به چشم می‌خورد، می‌توان فرهنگ سیاسی کتاب را از نوع تبعی دانست؛ ولی باید اشاره کرد که فراوانی مقوله‌های انتظارات بسیار کمتر از فراوانی مقوله‌های مربوط به آگاهی است. در پایه نهم نیز هم مقوله‌های مربوط به آگاهی و هم مقوله‌های مربوط به انتظارات به چشم می‌خورد، با این تفاوت که در این کتاب توجه بیشتری به مقوله انتظارات نشان داده شده است؛ بنابراین به‌طور کلی می‌توان فرهنگ سیاسی القایی این سه کتاب را بر پایه نظریه آلموند و وربا نوعی فرهنگ سیاسی محدود - تبعی دانست. فرهنگ سیاسی محدود - تبعی آلموند و وربا با فرهنگ سیاسی محدود - بی تفاوت مارک تسلر و فرهنگ سیاسی سنت‌گرایانه الازار قرابت دارد و با ارزش‌های فرامادی مدنظر اینگلهارت که پیش‌نیاز شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک است فاصله دارد. در نظر لرنر سوادآموزی که متأثر از شهرنشینی حاصل می‌شود، زمینه دسترسی به فرهنگ سیاسی مطلوب یکی از دو قطب ایالات متحده و یا بلوک شرق را فراهم می‌سازد. از این منظر می‌توان گفت که نظام آموزش و پرورش در ایران نیز از طریق ابزارهای خاص خود یعنی کتب درسی، زمینه القای فرهنگ سیاسی مدنظرش را فراهم می‌سازد. به عبارتی می‌توان گفت نظام آموزش و پرورش شرط ضروری تحقق فرهنگ سیاسی دموکراتیک نیست و به تعبیر وبر در جوامع مختلف یک رابطه انتخابی بین نظام آموزش و پرورش و فرهنگ سیاسی دموکراتیک یا غیردموکراتیک وجود دارد.

منابع

- ابراهیم‌آبادی، حسین (۱۳۹۱). «آینده آموزش و آموزش آینده، یادگیری در ورای مدرسه و دانشگاه». فارابی دو ماهنامه داخلی جشنواره بین‌المللی فارابی، شماره بیست و هفتم، خرداد و تیرماه: ۲۵-۳۰.
- آل‌غفور، سیدمحمدتقی (۱۳۷۵). «نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر». مجله نقد و نظر، سال دوم، شماره سوم و چهارم: ۱۳۷-۱۱۲.

- آلموند، گابریل و پاول، بینگام (۱۳۷۵). «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی». ترجمه علیرضا طیب، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۳ و ۱۱۴.
- بدیع، برتران (۱۳۷۹). توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۹۲). نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طالب، تهران: رسا.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: سمت.
- رزاقی، سهراب (۱۳۷۵). «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما». مجله نقد و نظر، ش ۷ و ۸: ۲۰۰-۲۱۳.
- جهانگیری، جهانگیر و محمدی، نسرين (۱۳۹۷). «بررسی رابطه بین شجاعت اجتماعی و فرهنگ سیاسی». فصلنامه علمی پژوهشی توسعه اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز.
- زینال‌تاج، فرزانه و دهقانی، مرضیه و پاک‌مهر، حمیده (۱۳۹۳). «بررسی مقوله فرهنگ و قومیت در محتوای برنامه درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی». فصلنامه پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، دوره چهارم، شماره دوم.
- سیونگ یو، د. (۱۳۸۱). پایداری فرهنگ سیاسی سنتی در برابر توسعه سیاسی در کره و ایران. تهران: خانه سبز.
- ضیایی، آزاده (۱۳۸۷). تحلیل محتوای کتاب‌های درسی در دوره راهنمایی تحصیلی سال ۸۷-۱۳۸۶ از منظر فرهنگ سیاسی مشارکتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نی.
- عظیمی، غلامرضا و رسولی، محمدرضا (۱۳۸۹). «بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری سیاسی (با تأکید بر فرهنگ سیاسی)». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۸.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲). سیاست مقایسه‌ای. تهران: سمت.
- قیصری، نوراله و شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۱). «فرهنگ سیاسی: پژوهشی در ساختار و تحولات نظری یک مفهوم». نامه مفید، دوره ۸، شماره ۳۲.
- کشاورز، الهام (۱۳۹۰). فرهنگ سیاسی مشارکتی در کتاب‌های علوم اجتماعی مدارس در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- لرنر، دانیل (۱۳۸۳). گذار جامعه سنتی، مدرن شدن خاورمیانه. ترجمه خواجه، غ ر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- میرزایی‌تبار، میثم و صادقی، وحید و حسینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۴). «تبیین رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی؛ مطالعه موردی: شهرستان ممسنی». مجله دانش سیاسی.
- نوریان، محمد (۱۳۹۴). روش‌های ارزشیابی کتاب‌های درسی با تأکید بر تحلیل محتوای کمی و کیفی. تهران: شورا.
- Almond, G. Verba, S. (1989): The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations, SAGE Publication.
- Brown, A. (2013). From Intuition to Reality: Measuring Federal Political Culture in Australia. *Publius*, 43(2): 297-314. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/42000288>.
- De Guzman Centeno, D. (2016). Parasociality and Habitus in Celebrity Consumption and Political Culture: A Philippine Case Study. *Asian Journal of Social Science*, 44(4/5): 441-484. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/43954178>
- Elazar, D. J. (1966) *American Federalism: A View from the States*. New York: Thomas Y. Crowell Company.
- Heo, U., & Hahm, S. (2014). *Political Culture and Democratic Consolidation in South*

- Korea. *Asian Survey*, 54(5): 918-940. doi:10.1525/as.2014.54.5.918.
- HO, C. (2011). Political Culture, Social Movements, and Governability in Macao. *Asian Affairs*, 38(2): 59-87. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/23526534>.
 - Inglehart, R. (2000) Culture and Democracy, in L.E. Harrison and S.P. Huntington (eds): *Culture Matters, How Values Shape the Human Progress*, New York. Basic Books.
 - Jensen, S. (2012). Shosholoza: Political Culture in South Africa between the Secular and the Occult. *Journal of Southern African Studies*, 38(1): 91-106. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/23267004>.
 - Mondak, J., & Canache, D. (2014). Personality and Political Culture in the American States. *Political Research Quarterly*, 67(1): 26-41. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/23612033>.
 - Sheafer, T., & Shenhav, S. (2013). Political Culture Congruence and Political Stability: Revisiting the Congruence Hypothesis with Prospect Theory. *The Journal of Conflict Resolution*, 57(2): 232-257. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/23415227>.
 - Tessler, M. (2011) *What Do Ordinary Citizens in the Arabs World Want: Secular Democracy or Democracy with Islam?* University of Michigan.
 - Tessler, M. and Gao, E. (2009) *Democracy and the political culture orientations of ordinary citizens: a typology for the Arab world and beyond*: Published by Blackwell Publishing Ltd.
 - Yoon, K. (2015). Political Culture and Attribution of Responsibility. *Journal of International and Area Studies*, 22(2): 39-65. Retrieved August 10, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/43748524>.
 - Zoellick, T. (2000) "Daniel Elazar, Bogus or Brilliant: A Study of Political Culture Across the American States", *Res Publica - Journal of Undergraduate Research*, Vol. 5 Available at: <http://digitalcommons.iwu.edu/respublica/vol5/iss1/9>.
 - Zonis, M. (1971) *The Political Elite of Iran*, Princekton University Press.